

تحلیلی تاریخی پیرامون مدرسهٔ قُبّه سبز قراختایی^۱

● دکتر جمشید روستا* سحر پورمهدی زاده**

اشاره

مدرسهٔ قُبّه (گنبد) سبز که هم‌زمان با حکومت «قراختاییان» در کرمان ساخته شد، یکی از معتبرترین مدرسه‌های ایران طی قرن‌های میانه بوده و بخش‌های گوناگونی برای آموزش انواع علوم داشته است. چنانچه یک قسمت از آن به آموزش علوم دینی اختصاص داشت و در بخش‌های دیگر مدرسه ریاضیات، نجوم، فلسفه و علوم وابسته به آن‌ها تدریس می‌شد. طب نیز یکی دیگر از دانش‌های مورد توجه در این مدرسه بود؛ چرا که به دستور ترکان خاتون قراختایی، یک دارالشفای نیز در کنار این مدرسه ساخته شد و ظاهراً دانش‌آموختگان پزشکی در آنجا مشغول به کار می‌شدند. در این شماره به معرفی این مدرسه می‌پردازیم.

مقدمه:

با تأملی در تاریخ کرمان عصر میانه و هم‌زمان با حاکمیت برخی از حکومت‌های محلی، همچون سلجوقیان کرمان (از ۴۴۲ تا ۵۸۳ ق) و قراختاییان کرمان (از ۶۱۹ تا ۷۰۴ ق)، می‌توان دریافت که در این دوره‌ها اقدامات فرهنگی متفاوتی به انجام رسیده‌اند. از جمله اقدامات می‌توان به ساخت مدرسه و دعوت از استادان کاردان از سراسر ایران اشاره کرد.

۱. برای آشنایی کامل با حکومت قراختاییان کرمان و وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قلمرو آنان به کتاب «قراختاییان از آغاز تا فرجام» اثر جمشید روستا و سحر پورمهدی‌زاده مراجعه کنید. کتاب مذکور در سال ۱۳۹۹ و به همت «انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار» به زیور چاپ آراسته شده است. بخشی از مطالب این نوشتار را از کتاب مزبور نقل کرده‌ایم.

E-mail: jamshidroosta@uk.ac.ir

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

** دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی

برای نمونه پیش از قدرت‌گیری قراختاییان در کرمان و هم‌زمان با دوران اقتدار سلجوقیان در این دیار، مدرسه‌های متعددی ساخته شدند. در عهد ملک توران‌شاه اول سلجوقی (۴۹۰ - ۴۷۷ ق) محله جدیدی در ربض (حومه) شهر کرمان ایجاد شد. به دستور توران‌شاه در این محله مسجد جامع، مدرسه، خانقاه، بیمارستان، گرمابه و کاروان‌سرای در مجاورت یکدیگر ساخته شدند. اوقافی نیز برای آن‌ها اختصاص داده شد تا بدین ترتیب رسیدگی به این ابنیه میسر باشد.

بعد از ملک توران‌شاه نیز سایر حاکمان سلجوقی کرمان کار ساخت مدرسه و کتابخانه را دنبال کردند. برای نمونه، ملک ارسلان شاه اول و همسرش زیتون‌خاتون، مکان‌های خیریه زیادی در کرمان، از جمله مدرسه و کتابخانه ساختند. اوقاف زیتون‌خاتون که ملقب به «عصمت‌الدین» بود، «اوقاف عصمتیه» (یا عصمتی) نیز نامیده می‌شد. «مدرسه درب ماهان» از بناهای ساخته شده توسط او بود.

ملک محمد اول سلجوقی نیز مانند پدرش، ارسلان شاه اول، به فعالیت‌های آبادانی می‌پرداخت. به گفته منابعی همچون «بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان» و «عقدالعلی للموقف الاعلی»، تعداد مکان‌های خیریه مانند مدرسه، رباط و مسجدی که ملک محمد اول در شهرهای بردسیر (شهر کرمان امروزی)، بم و جیرفت ساخته بی‌شمار است (فضل‌الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۷). یکی از آثار مهم او دارالکتب (کتابخانه) است که در جوار «مسجد توران شاهی» ساخته بود. در این کتابخانه ۵۰۰۰ جلد کتاب در زمینه‌های گوناگون علمی وجود داشت و ملک محمد اول آن‌ها را وقف کرده بود.

بعد از انقراض سلجوقیان کرمان و طی یک فاصله تقریباً چهار ساله، حکومت محلی دیگری با نام «قراختاییان» در کرمان قدرت گرفت و حاکمان و دولتمردان این سلسله نیز با ساخت مکان‌های فرهنگی و عام‌المنفعه، راه سلجوقیان کرمان را ادامه دادند.

در این پژوهش وضعیت فرهنگی قراختاییان کرمان مطالعه شده و وضع یکی از مدرسه‌های ساخته شده در عهد آن‌ها، با عنوان «مدرسه قبه سبز»، بررسی شده است. پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت بودند از:

● چه علومی در مدرسه قبه سبز قراختایی تدریس می‌شده است؟

● مدرسان مدرسه چه کسانی بودند؟

تحقیق حاضر کوشیده است، پاسخی درخور برای پرسش‌های فوق بیابد.

□ معرفی کوتاه قراختاییان کرمان

قراختاییان کرمان که اصلشان از خانان «کیتان» (در منچوری) و امپراتوری «لیائو»^۱ در «ختا» (چین شمالی) بود (جوینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۶). پس از خروج از چین به علت

1. Liao

درگیری با اقوام تازه‌واردی به نام «جورچن‌ها»، به آسیای مرکزی وارد شدند و دولتی به نام «قراختاییان»^۱ ایجاد کردند (رک: روستا، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۹۶). این اقوام مغول تبار، در ادامه حرکت به سمت نواحی غربی، با دولت‌های مسلمان قراختایی، سلجوقی، خوارزمشاهی و غوری همسایه شدند و به‌زودی با شکست دادن قراختاییان آنان را خراجگزار خود کردند.

نخستین حاکم قراختایی که یه‌لیوداشی نام داشت و در منابع با لقب «گورخان» معرفی شده است (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۰۸؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۲)، در چندین درگیری، دولت‌های غوری و سلجوقی را نیز شکست داد و همچنین خوارزمشاهیان را مطیع و خراجگزار خود کرد. از این زمان (تقریباً دهه چهارم قرن ششم هجری)، تا بیش از ۷۰ سال بعد، ایلچیان قراختایی از جانب حاکمان (گورخان‌های) قراختایی به دربار خوارزمشاهیان وارد می‌شدند و خراج معهود را دریافت می‌کردند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۲).

در این میان براق حاجب که هم‌زمان با آخرین گورخان قراختایی می‌زیست به عنوان ایلچی، به دربار خوارزمشاهیان راه پیدا کرد، اما به امر خوارزمشاه در دربار ماندگار شد و حتی پس از چندی به مقام حاجبی دربار محمد خوارزمشاه رسید (رک: روستا، ۱۳۹۱: ۹۱-۸۹). بعد از مرگ سلطان محمد در حدود سال ۶۱۷ هـ. ق، براق توانست در سلک یاران غیاث‌الدین پیرشاه - پسر سلطان محمد خوارزمشاه - درآید. وی پس از مشاهده انحطاط خوارزمشاهیان، عرصه را برای بهره‌برداری از شرایط موجود مناسب دید و سرانجام در درگیری با شجاع‌الدین ابوالقاسم روزنی که از جانب غیاث‌الدین پیرشاه، والی کرمان بود، توانست بر شجاع‌الدین غلبه کند و حکومتی به نام قراختاییان که قتلخ‌خانه هم خوانده می‌شود ایجاد کند. با ورود براق به کرمان و فتح این سرزمین به‌دست وی، شاخه‌ای جدید از قراختاییان در کرمان شکل گرفت. حکومتی که پس از براق نیز بین جانشینان وی ادامه یافت و تا سال ۷۰۴ هـ. ق. دوام داشت.

□ چگونگی ساخت و تکمیل مدرسه قبه سبز

با شروع حکومت قراختاییان در کرمان، به‌ویژه هم‌زمان با حکومت حکامی همچون براق حاجب، رکن‌الدین سلطان، قطب‌الدین سلطان و ترکان خاتون قراختایی، بناهای بسیاری

۱. در منابع فارسی و همچنین ترجمه‌هایی که از زبان‌های دیگر به زبان فارسی صورت گرفته است، می‌توان نام‌های دیگری از قوم قراختایی را مشاهده کرد؛ برای مثال نام‌هایی مانند: «قره-خطای»، «ختائیان»، «ختای»، «چیدن»، «مغول‌های ختائی»، «خی‌تان» و «کیتان‌ها». نویسندگان عرب‌زبان، این قوم را «خطا» یا «القراختائون = القراختائیین» نامیده‌اند و در منابع انگلیسی - که برخی از آن‌ها از منابع چینی و ترکی تأثیر گرفته‌اند - نیز به آنان «Xi Liao»، «western Liao»، «Kara-Khitai Khanate»، «QARA KHITAI»، و «Hala Qidan» گفته شده است (رک: روستا، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۹۶).

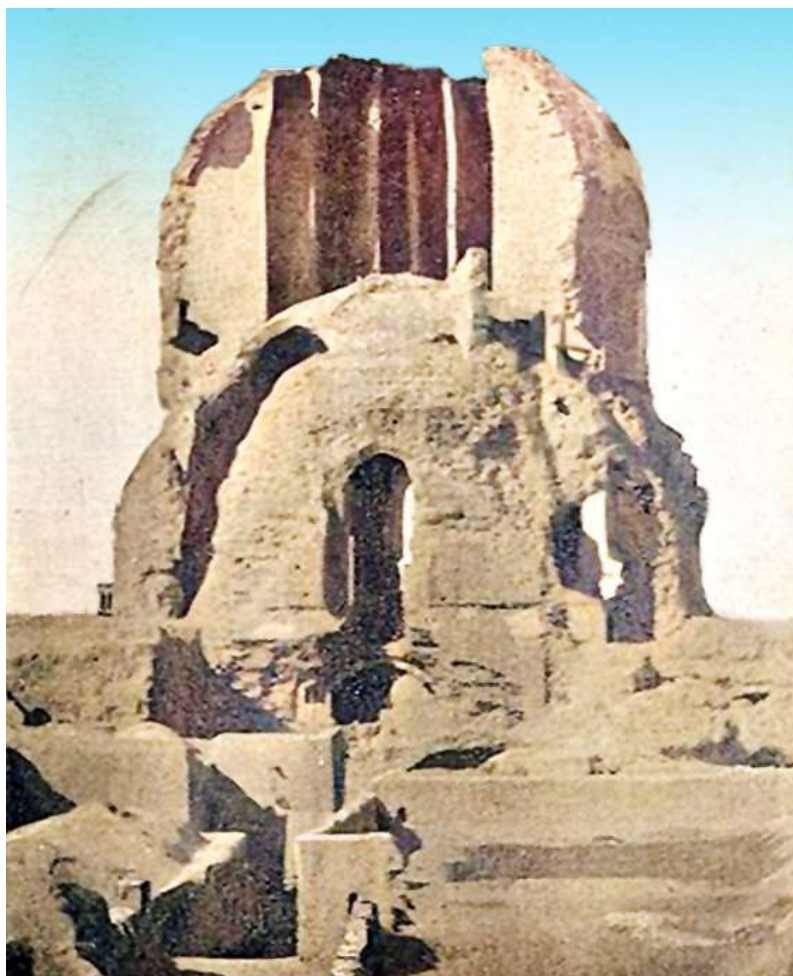
در کرمان احداث شدند. نخستین بنایی که از آن یادشده مدرسه‌ای است که توسط براق حاجب تأسیس شد و آرامگاه براق و برخی دیگر از جانشینان وی نیز در این مدرسه است: «چون [براق حاجب] در بیستم ذی‌الحجه سنه اثنین و ثلاثین و ستمائه دعوت حق را اجابت کرد، او را در مدرسه‌ای که به‌ظاهر در شهر کرمان در محله تُرک‌آباد بنا فرموده بود دفن کردند.» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۶). ساختمان این مدرسه توسط جانشینان براق تکمیل شد و سه تن از جانشینان وی هرکدام ابنیه‌ای را بدان افزودند و به نام قُبّه سبیز مشهور شد.

بیشترین اقدامات در این راستا، هم‌زمان با حاکمیت یکی از حاکمان زن قراختایی به‌نام تُرکان‌خاتون یا قتلغ‌ترکان به انجام رسید. وی ابتدا همسر براق حاجب بود و چون براق در سال ۶۳۲ هـ. ق. وفات یافت، جانشینش، سلطان قطب‌الدین پس از چهارماه تُرکان‌خاتون را به‌عقد خود درآورد (شپولر، ۱۳۷۴: ۱۵۹). و چون سلطان قطب‌الدین وفات یافت، منگوقاآن، خان مغول، حکومت کرمان را به‌دلیل خردسال بودن فرزندان قطب‌الدین به منکوحه او، قتلغ‌ترکان سپرد (وزیری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۴۵). «بنابر آن، قتلغ‌ترکان اسم سلطنت بر حجاج سلطان اطلاق نموده و سرانجام کلیات و جزئیات مهمات را خود از پیش گرفت» (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۲۶۸).

به گفته ناصرالدین منشی: «چون بر مسند حکومت نشست، به نشر معدلت و فیض عاطفت و نظم امور و رعایت جمهور بر مقتضی عدل و عقل قیام نمود و بر آبادانی ولایت و استمالت رعیت اقبال تمام فرمود، رباع این ملک را آیین استقامت بست و در اصطناع^۱ بر خاص و عام گشاد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۰) وی در دوران حکومت خود تلاش بسیاری در جهت آبادانی منطقه تحت حکومت خود به خرج داد که «عشر عشر آن از هیچ پادشاهی به ظهور نرسیده» است (وزیری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۴۵).

قتلغ‌ترکان در اولین قدم به تکمیل مدرسه‌ای پرداخت که سنگ بنای آن در زمان براق حاجب گذاشته شده بود (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۸۸). در واقع ترکان‌خاتون چون این سرزمین را مستعد دانش‌پروری و مستحق پرچم‌داری فرهنگ یافت، به تکمیل این مدرسه دست زد (روح‌الامینی، نادری و صفا، ۱۳۸۴: ۵۲). او در سال ۶۵۵ هـ. ق. عملیات تکمیل مدرسه را آغاز کرد (خوافی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۳۲۴). همت کار او بر عمارت مدرسه چنان بود که در هفته، سه روز به عمارت سر می‌زد و از «حال عمارت تفحص به چدمی فرمود» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۴۲۱). تا اینکه ساختمان مدرسه در سال ۶۵۶ هـ. ق. به پایان رسید (خوافی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۳۲۶ - تصویر ۱).

۱. نیکویی کردن

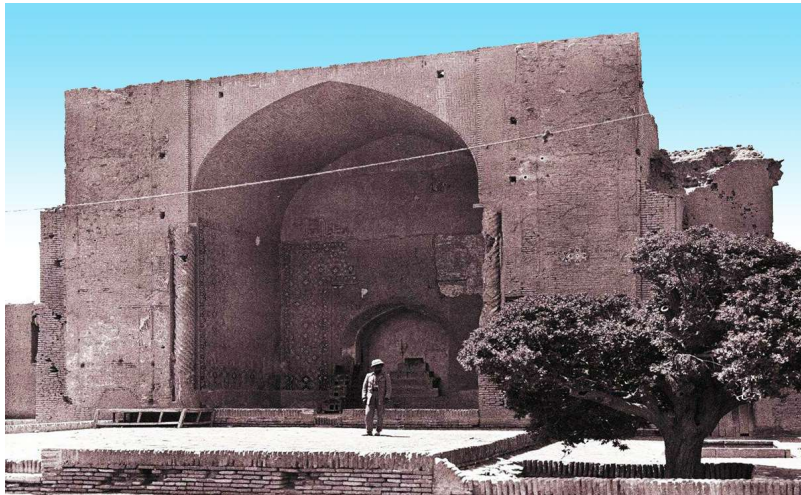


تصویر ۱. ساختمان مدرسه قبه سبز قراختایی قبل از ویرانی در اثر زلزله دوران قاجار
(برگرفته از آرشیو عکس مجید نیک پور)

اهمیت آموزش و بهره‌گیری سریع از این مرکز آموزشی، ترکان‌خاتون را بر آن داشت تا چند سالی مدرسه را بدون تزیین و کاشی‌کاری‌های مرسوم به کار گیرد تا «تلامیذ بر تحصیل مواظبت و منابرت^۱ نمایند و به تضييع و تعطيل نگذرانند» (شاهی، ۱۳۹۰: ۲۷۳). در واقع «مدرسه ترکان‌خاتون زمانی شکل گرفت که حدود پنج سده از نخستین مدرسه‌های کوچک اسلامی می‌گذشت. این مدرسه چهار سده پس از بیت‌الحکمه بغداد، دارالعلم آل بویه و دارالحکمه و دارالعلم قاهره، و دو سده پس از مدرسه‌های نظامیه تأسیس شد. گذشته از

۱. پایداری کردن

تجربه‌های کهن آموزشی در ایران، بدیهی است که بانیان این مدرسه از ساختار مدرسه‌های گذشته در شکل‌دهی به بنای مدرسه نوین بهره جست‌ه‌اند. مهم آن است که این مدرسه در سال‌های یورش مغولان به ایران بنا نهاده شد» (صرفی و ضیائی، ۱۳۹۰: ۳۶ - تصویر ۲).



تصویر ۲. ایوان (سردر) ورودی مدرسه قبه سبز قراختایی (برگرفته از آرشیو عکس مجید نیک‌پور)

مدرسه قبه سبز که نویسنده «تاریخ شاهی» از آن با عنوان مدرسه مقدسه نام برده، ابتدا به نام سلطان قطب‌الدین به «قطبیه» موسوم بود. سپس به نام ترکان خاتون که لقب عصمت‌الدین داشت به مدرسه «عصمتیه» معروف شد (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۷). مجد خوافی درباره این بنا می‌گوید: «الحق سرایی بدان لطافت ندیدم و بنایی بدان ظرافت نشنیدم ... چهار صفت آن چون پنج جاده حواس مستقیم، و شش جهت او چون بنیاد هفت فلک قویم، سرچشمه کوثر در عمق ساحت او پیدا، دوحه طوبی در سمت مساحت او هویدا» (خوافی، ۱۳۴۵: ۱۶).

◆ امور آموزشی و مدرسان مدرسه قبه سبز

این مدرسه دارای قسمت‌های متفاوت برای آموزش‌های گوناگون بود. چنانچه یک قسمت از آن به آموزش آموزه‌های دینی اختصاص داشت و در بخش‌های دیگر طب، ریاضیات، نجوم، فلسفه و سایر علوم تدریس می‌شد (صرفی و ضیائی، ۱۳۹۰: ۳۸). اما مهم‌ترین اقدام ترکان خاتون در زمینه ارتقای آموزش‌های پزشکی؛ تأسیس دارالشفایی در جنب مدرسه قبه سبز بود که بنا به نوشته تاریخ شاهی «در سال ششصد و پنجاه و نه از آن عمارت فراغی یافت» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۳۴۶)

در واقع علت تأسیس دارالشفای در جوار مدرسه علاوه بر درمان رایگان بیماران دردمند کرمان، به منظور استفاده هر چه بیشتر از توان علمی و طبی استادان مدرسه بوده است و

احتمالاً بیمارستان جز کاربرد درمانی جنبه آموزشی نیز داشته است (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۶۰۹) لذا ترکان خاتون با صرف هزینه که بخشی از آن از درآمد قنادخانه بود به عمارت آن پرداخت «چندان توفیر از قنادخانه حاصل می‌آمد که اکثر وجوه عمارت مدرسه و دارالشفای آن ساخته می‌شد» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۳۴۴).

وی بلافاصله پس از احداث بیمارستان و تجهیز آن با بهترین امکانات موجود در آن روزگار، به منظور تأمین مخارج بیمارستان و همچنین تداوم کار آن املاک را بر آن وقف می‌کند (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۶۱۱) «در ماه محرم سال ششصد و شصت این موضع و اشخاص که در حیز کتابت می‌آید بر آن وقف نمود» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۳۴۶)؛ از جمله موقوفات دارالشفای:

۱. قریه ورک که از ده‌های کهنیسان^۱ بود، با همه حقوق و مرافق و توابع آن؛
۲. تمام قریه شورآباد؛
۳. قریه ززند؛
۴. نه پاره بستان نخلستان از باغ‌های عبدالآباد د خبیص؛
۵. کل ده مؤیدی که از ده‌های حومه بردسیر بود (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۳۴۶).

مدرسان مدرسه ترکان خاتون از فاضلان و دانشمندان آن عصر کرمان و دیگر شهرهای ایران بودند که برای تدریس دعوت می‌شدند و یا خود برای تدریس به کرمان می‌آمدند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۱۵). «عظما علماء و اصفیاء و ائمه دانشور و افاضل هنر گستر با آوازه صیت معدلت و افاضت انواع مبرت و اشاعت توالی مکرمات ترکانی از اقصای دیار ماوراءالنهر و تخوم فارس و عراق بل از تمامت کور آفاق احرام کعبه بارگاه عصمت‌پناه و جناب سعادت‌مآب آن پادشاه بستند» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۱). لذا بعد از تکمیل مدرسه، ترکان خاتون صفه‌ای را که در گنبد مرقد خود مقرر کرده بود، بر مولانا عزالدین قرار داد و صفه‌ای را به تاج‌الدین سدید زوزنی حواله کرد (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

تاج‌الدین سدید زوزنی که در سال ۶۵۷ ه.ق، بنا به درخواست ترکان خاتون، به کرمان آمده بود (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۲۷/۱)، به تدریس در مدرسه و تولیت منصب قضا مظالم گمارده شد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۲). بعد از وفات او در سال ۶۶۶ (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۳۳/۱)، ترکان خاتون مناصب او را به پسرش مولانا شهاب‌الدین تفویض کرد، اما او بر ترکان خاتون تهمتی زد و به قتل محکوم شد. اما بعد از مدتی زندانی شدن در چاه، ترکان خاتون او را بخشید و مسند تدریس صفه کتابخانه را به او داد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۳-۴۲).

از دیگر افرادی که در مدرسه عصمتیه منصوبی داشتند، نجم‌الدین عمر کرمانی بود که بنا به دستور ترکان خاتون صفه جنوبی کتابخانه به او سپرده شد (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

۱. ظاهراً صورت قدیمی همان آبادی است که امروز به «قناتغستان» (کهنسون به تلفظ عامه) معروف است» (ناشناس، ۱۳۹۰: ۳۴۶).

از دیگر افرادی که در این مدرسه به خدمت مشغول شدند، فضل‌الله توران پشته‌ی بود که در سال ۶۵۶، بنا به دستور ترکان‌خاتون به کرمان آمد (خوافی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۳۲۶). او تا سال ۶۶۱ که وفات یافت در کرمان بود (شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۳۸) مولانا عزالدین ابراهیم کیشی و تاج‌الدین عبدالله توران پشته‌ی از رانده‌شدگان اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی بودند که در کرمان مورد ملاحظت ترکان قرار گرفتند (آیتی، ۱۳۷۲: ۹۵).

عزالدین کیشی از پزشکان درگاه و دربار ترکان‌خاتون بود. چنانچه «مدت بیست و پنج سال در کرمان طبیب مبارک‌نفس و قدم و پیشوا و استاد ائمه‌امم بود» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۳) که بنا به نوشته‌ی تاریخ‌شاهی، به دنبال مرگ قطب‌الدین سلطان - همسر ترکان‌خاتون - ترکان‌خاتون را «مرضی صعب و بیماری دشوار بر مزاج مبارک او مستولی گشت و از خواب‌و‌خور باز ماند و ظاهر بدن روی در ضعف نهاد؛ چنانچه جمه‌ور اطبا از علاج و مداوات آن عاجز شده و در مقام تحیر افتادند» (تاریخ‌شاهی، ۱۳۹۰: ۲۵۹). به همین دلیل صاحب اعظم، فخرالملک شمس‌الدین، وزیر ترکان‌خاتون، دستور داد «که نامه‌ای به صدر امام علامه شمس‌الدین کیشی می‌باید نوشت - که ایشان را در فنون علم‌حظ‌های وافر و بهره‌ها متکثر است - باشد که به یمن نفس عیسوی او - حق جل و علا - برین معصومه‌ی روزگار بخشاید» (پیشین). لذا شخصی به نام فرخ‌شاه را به استدعای او به فارس فرستاد و وی به کرمان آمد (پیشین).

طبق نوشته‌ی «تحریر تاریخ و صاف»، عزالدین ابراهیم قیسی (کیشی) از جمله دانشمندان دربار اتابک ابوبکر بن سعد زنگی بوده است که به قهر اتابک دچار و تبعید شده بود (آیتی، ۱۳۷۲: ۹۵). لذا عزالدین کیشی به دنبال بیماری ترکان‌خاتون و همچنین به دلیل اینکه کرمان را محلی امن می‌پنداشت، «به خطه‌ی کرمان رغبت نمود» (تاریخ‌شاهی، ۱۳۹۰: ۲۵۹). در واقع امنیت حاصل از تدبیرها و سیاست‌های اجرایی ترکان‌خاتون سبب شده بود، علما و دانشمندان این شهر را محل امنی برای اشتغال به امور علمی ببینند و به آنجا مهاجرت کنند (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۹: ۱۰).

در این میان نکته‌ی مهم و قابل توجه سال ورود عزالدین کیشی به کرمان است. در این باره مجید ملک محمدی سال مهاجرت عزالدین کیشی را به کرمان سال ۶۶۷ هـ. ق. مطرح می‌کند و می‌نویسد: «این تاریخ به عنوان تاریخ ورود این طبیب بزرگ به کرمان در هیچ منبعی درج نشده است، اما با توجه به سال درگذشت عزالدین کیشی که بنا به نوشته‌ی مجمل فصیحی در سال ۶۹۲ بوده و نیز با توجه به تأکید ناصرالدین منشی بر اینکه وی مدت ۲۵ سال در کرمان سکونت و طبابت داشته، پس باید سال ورود وی به کرمان در حدود سال ۶۶۷ باشد» (ملک محمدی، ۱۳۹۲: ۶۳۸).

اما چنان‌که پیش‌تر هم اشاره شد، طبق نوشته‌ی کتاب «تاریخ‌شاهی»، بیماری ترکان‌خاتون بعد از مرگ همسرش قطب‌الدین سلطان بروز کرد و چون مدت بیماری طولانی شده بود، صاحب اعظم فخرالملک شمس‌الدوله به عزالدین کیشی نامه می‌نویسد و از وی

درخواست می‌کند به کرمان بیاید. لذا با توجه به مرگ قطب‌الدین سلطان در سال ۶۵۵ ه. ق، آمدن عزالدین کیشی در سال ۶۶۷، یعنی ۱۲ سال بعد، نمی‌توانسته اتفاق افتاده باشد. از طرف دیگر، گفته ناصرالدین منشی مبنی بر اینکه وی مدت ۲۵ سال طبیب ترکان خاتون بوده است می‌تواند درست باشد؛ چرا که به نظر می‌رسد ترکان خاتون ابتدا وی را به تدریس در مدرسه و بیمارستان خود منصوب کرده و بعد از آن، یعنی در حدود سال ۶۶۷، وی را به عنوان طبیب مخصوص خود برگزیده باشد.

از سوی دیگر، عزالدین کیشی از مغضوبین درگاه اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (۶۲۳-۶۵۸ ه. ق.) است، لذا باید در حدود سال‌های ۶۵۵ تا ۶۵۸ که حکومت اتابک ابوبکر مصادف با حکومت ترکان خاتون است، به کرمان آمده باشد. «خداوند ترکان او را ارتباط فرمود و در احترام و تمکین او، غایت‌المرتبه بیفزود و اهل کرمان دم و قدم او را مبارک شناختند» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۲۵۹) عزالدین کیشی علاوه بر منصب طبابت ترکان خاتون به تدریس طب و همین‌طور انجام تتبعات و تألیفات علمی و طبیبی هم اشتغال داشته است (همان، ص ۶۰۸). «رواق معالی را به دعایم فضایل افراشته و ملایس علوم را به طراز تحقیق نگاشته» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۳) سرانجام عزالدین کیشی در سال ۶۹۲ ه. ق. در کرمان وفات یافت (خوافی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۳۶۶).

تاج‌الدین عبدالله توران پستی^۱، از فرزندان شیخ شهاب‌الدین افضل‌الله توران پستی، از فقها و محدثین معروف قرن هفتم است که ابتدا در شیراز ساکن بود (شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۳۸). شیخ شهاب‌الدین فضل‌الله در سال ۶۵۶ بنا به دعوت ترکان خاتون، به همراه فرزندان خویش، به کرمان می‌آید و در کرمان ساکن می‌شوند (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۶۶/۱). «شیخ را سه پسر بود، اول تاج‌الدین عبدالله، دوم صدرالدین عبدالعزیز، سیم مجدالدین عبدالرحمن» (همان، ص ۳۳۰).

تاج‌الدین عبدالله که پسر سوم شهاب‌الدین توران پستی بود، بخشی از تحصیلات خود را نزد استادان شیرازی و همین‌طور نزد پدرش که فقیهی جامع‌الاطراف بود آغاز کرد و چون به همراه پدر خود به کرمان آمد، تحصیلاتش را در کرمان ادامه داد و احتمالاً در مدرسه ترکان خاتون و زیر نظر دیگر پزشکانی که در این مدرسه به تدریس اشتغال داشتند، به طبیبی عالی‌قدر تبدیل شد و به طبابت مشغول گشت (ملک‌محمدی، ۱۳۹۲: ۶۳۷). ظاهراً بعد از مرگ ترکان خاتون، از مدرسان مدرسه سیورغتمش و اطبای بیمارستان وی شده است و سپس به درجه ندیمی و طبیبی سلطان جلال‌الدین سیورغتمش نائل آمده است. «مولانا تاج‌الدین، پسر شیخ شیوخ‌العالم شهاب‌الحق و الدین توران پستی، بعد از شرف منادمت، طبیب فرخ‌دم و قدم‌پیشگاه سلطنت شد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۵).

۱. «توران پست یا تورون پشت در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی یزد و ۸ تا ۱۰ کیلومتری شمال تفت، در دامنه شیرکوه قرار دارد. این قریه در کنار معدن سنگ مرمر واقع است و اهالی آنجا قریب ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر هستند» (شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۳۸).

علاوه بر این افراد که به دعوت ترکان خاتون به کرمان آمدند، افرادی چون تاج الشریعه، برهان الشریعه، برهان الدین باخرزی، حافظ الدین نسفی^۱ (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۴۵۷) و شیخ صلاح الدین بلغاری «به امید مبرات آن خاتون عالی همت متوجه این ملک شدند.» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۳-۴۴). در کرمان ترکان خاتون آن‌ها را مورد عنایت خود قرار داد و در مدرسه مقدسه اجلاس فرمود و تدریس مدرسه به ایشان حواله کرد و دستور داد که تولید مدرسه مقدسه به امام تاج الشریعه موقض شود (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۴۵۷).

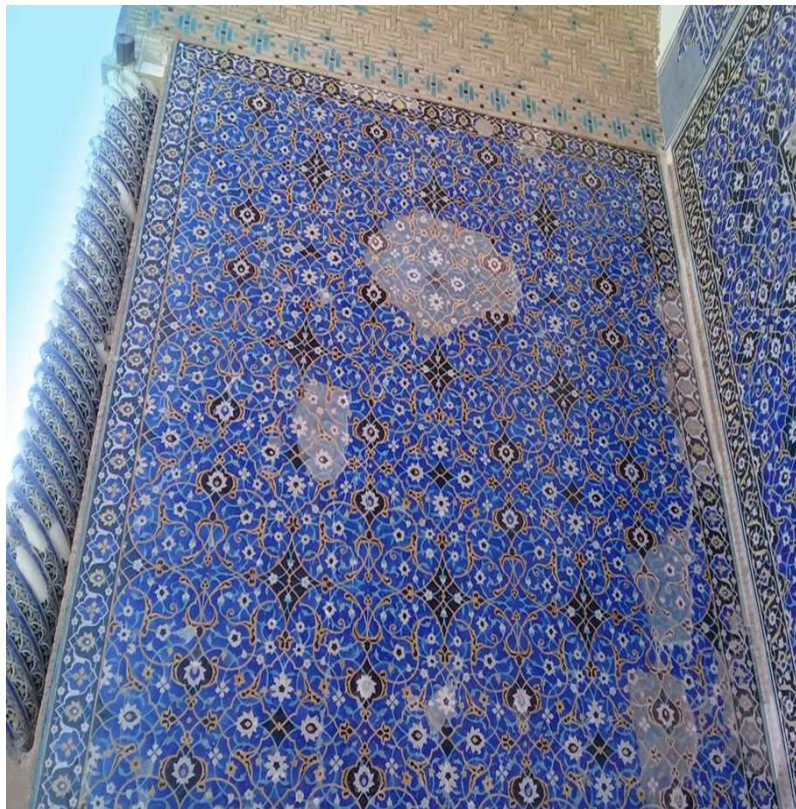


تصویر ۳. ایوان ورودی مدرسه قبه سبز قراختایی پس از مرمت (تصویر از جمشید روستا- ۱۳۹۹)

۱. مجمل فصیحی وفات او را ذیل حوادث سال ۷۰۰ ه. ق. آورده است (ر.ک: خوافی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۳۸۳).

به غیر از این افراد، ابوالحسن علی یزدی، ظهیرالدین حنفی، برهان‌الدین بن خلیل کرمانی (صرفی و ضیائی، ۱۳۹۰: ۳۷) و مجد خوافی (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۴۲۶) از مدرسان دیگر این مدرسه بودند که در این مرکز علمی - تحقیقاتی به آموزش و پرورش و تحقیق سرگرم بودند (صرفی و ضیائی، ۱۳۹۰: ۳۷). گردهمایی آنان در مدرسه علمی کرمان در درجه اول بر جامعه آن دیار و در درجه بعدی بر فرهنگ جامعه ایران تأثیر مهمی داشت (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۱۵).

در اواخر دوره ترکان خاتون نابسامانی‌های اوضاع بر این مدرسه اثر گذاشت و تردیدی نیست در پی این نابسامانی‌ها استادان و دانش‌آموختگان جوان راهی دیگر مراکز علمی و آموزشی شده باشند (صرفی و ضیائی، ۱۳۹۰: ۴۰). اما ظاهراً این مدرسه تا سال ۸۷۰ هـ. ق فعالیت داشته است؛ چنان‌که سه تن از ریاضی‌دانان عصر تیموری مدتی از عمر خود را در این مدرسه گذراندند (گلاب‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۸۶).



تصویر ۴. نمایی از کاشی‌کاری معرق و ستون بیچ ایوان ورودی مدرسه قبه سبز قراختایی (تصویر از جمشید روستا - ۱۳۹۹)

منابع

۱. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲). تحریر تاریخ و صاف. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه. تهران. چاپ دوم.
۲. اشپولر، برتولد (۱۳۷۴). تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ پنجم.
۳. افضل‌الدین کرمانی، احمدبن حامد (۱۳۲۶). تاریخ افضل (بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان). به تصحیح مهدی بیانی. دانشگاه تهران.
۴. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۹). «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی: حکومت ترکان‌خاتون قراختایی در کرمان)». نشریه جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. دوره اول. شماره ۱.
۵. جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۷۱). طبقات ناصری. به تصحیح عبدالحی حبیبی. انجمن تاریخ افغانستان. کابل.
۶. جوینی، علاء‌الدین عطاملک (۱۳۷۸). جهانگشای جوینی (ج ۲). به تصحیح و اهتمام محمد بن عبدالوهاب. انتشارات نقش قلم. تهران.
۷. خوافی، احمدبن محمد (۱۳۴۰ و ۱۳۸۶). مجمل فصیحی (ج ۱). به تصحیح محمود فرخ. انتشارات باستان.
۸. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی (۱۳۵۳). حبیب‌السیر (ج ۳). به تصحیح محمد دبیر سیاقی. انتشارات خیام. تهران. چاپ دوم.
۹. خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۷۹). «اوقاف قراختاییان کرمان (نمونه‌ای از اقدامات وقفی فرمانروایان زن در تاریخ ایران)». نشریه وقف میراث جاویدان. شماره ۲۹.
۱۰. روح‌الامینی، فاطمه بیگم؛ نادری، شهناز؛ صفا، عزیزالله (۱۳۸۴). گنجینه: آموزش و پرورش شهر کرمان در آینه تاریخ. مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب کرمان.
۱۱. روستا، جمشید (۱۳۸۷). «تحلیلی بر چگونگی شکل‌گیری دولت قراختایی». مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره دوم. شماره ۵۳.
۱۲. _____ (۱۳۹۱). «بلچیان قراختایی در دربار خوارزمشاهیان: زمینه‌های تأسیس سلسله قراختاییان کرمان». مجله تاریخ ایران. شماره ۵.
۱۳. شیرازی، عیسی‌بن جنید (۱۳۶۴). تذکره هزار مزار. به تصحیح نورانی وصال. انتشارات کتابخانه احمدی. شیراز.
۱۴. صرفی، محمدرضا و ضیائی، عباس (۱۳۹۰). یارسفر کرده. دانشگاه باهنر کرمان.
۱۵. گلاب‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۲). کرمان در گذر تاریخ. مرکز کرمان‌شناسی. کرمان.
۱۶. ملک‌محمدی، مجید (۱۳۹۲). تاریخ پزشکی کرمان (با نگاهی به تاریخ عمومی پزشکی). انتشارات گرا. کرمان.
۱۷. منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). سمط‌العلی للحضره العلیا. به تصحیح عباس اقبال. انتشارات اساطیر. تهران. چاپ دوم.
۱۸. ناشناس (۱۳۹۰). تاریخ شاهی قراختاییان کرمان. به تصحیح، تحشیه و مقدمه باستانی پاریزی. انتشارات علم. تهران.
۱۹. هاشمی نژاد، علیرضا (۱۳۸۶). «ربعه قراختایی». نشریه گلستان هنر. شماره ۸.
۲۰. وزیری، احمدعلی خان (۱۳۷۵). تاریخ کرمان (ج ۱). به تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی. انتشارات علمی. آبی جا. چاپ چهارم.